

# کتابخانه

## نمادها در رمز‌گشایی

### ادبیات متوسطه

#### حشمت‌اله‌مهرابی

کارشناسان ارشد و دبیران ادبیات دبیرستان‌های پلدختر لرستان

#### چکیده

از دیرباز استفاده از نماد در ادبیات رایج بوده است. ادبیات فارسی، مشحون از نماد و رمز است. نماد، زیبایی شعر و نوشته را چند برابر می‌کند و باعث تأثیرگذاری بیشتر آن بر خواننده می‌شود. استفاده از نماد به شاعر کمک می‌کند تا شعر او را هر کس بنا به درک و احساس خود بفهمد. نمادها وسعت معنایی دارند و بدون شناخت آن‌ها، درک آثار ادبی دشوار می‌شود. برآیند تا در حد توان، با معرفی و شناخت بیشتر نمادها در کتب درسی ادبیات متوسطه گامی در جهت ارتقا و افزایش دانش همکاران برداریم.

#### کلیدواژه‌ها: نماد، کتب ادبیات،

متوسطه، پیش‌دانشگاهی، طاووس، شب، گل، پروانه، سرو

#### مقدمه

زبان برای بیان معناهاى بیشتر، از نمادها بهره می‌برد. نماد در گستره وسیعی از دانش‌های بشری به کار می‌رود. آنچه در ادبیات از این کلمه استنباط می‌شود، با کاربردهای آن در سایر دانش‌ها متفاوت است. نماد معانی متنوعی دارد؛ آن را معادل لغت سمبل (Symbol) پذیرفته و گاه واژه‌های رمز، نشانه و مظهر را نیز معادل این کلمه دانسته‌اند. گرچه بعضی از نویسندگان، نظیر تقی‌پورنامداریان، بین هر یک از واژگان بالا تفاوت قائل شده‌اند، در بیشتر کتب بیانی و از جمله کتب متوسطه نماد با رمز، نشانه، سمبل و مظهر یکی

کتب متوسطه - تا جایی که بررسی شده - تحقیق خاص و مستقلى صورت نگرفته است. لذا بر آن شدیم تمام کلماتی را که به صورت نماد در کتب متوسطه دوم و دوره پیش‌دانشگاهی به کار رفته‌اند، شناسایی کنیم و پس از بیان اشارت‌های هر نماد، صفحاتی را که نماد در آن‌ها به کار رفته است، مشخص نماییم. اینک بازتاب نمادها در کتب درسی:

#### ۱. آب

نماد «پاکی و حرکت»:

شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند (ادبیات دوم: ۱۲۰)

#### نماد «گرفتاری و مشکلات»:

آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته، شاد و خندانید!

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان... (ادبیات پیش‌دانشگاهی علوم انسانی: ۷۹)

نماد «تعلقات مادی و عشق ظاهری و مجازی»:

آن‌گاه بط... چنین پوزش خواست که من با آب چنان خو گرفته‌ام که بی‌آن زندگی نتوانم کرد. (ادبیات سوم انسانی، ۱۲۲)

نماد «وصال معشوق»:

هر که عاشق تر بود بر بانگ آب/او کلوخ زفت تر کند از حجاب (ادبیات پیش‌دانشگاهی انسانی: ۱۳۳)

#### ۲. آسمان

نماد «پاکی و قداست و بخشندگی»:

به یک کرامت آبی نگاه دوخته‌اید/ کدام پنجره این‌گونه باز، سوی خداست؟ (ادبیات

دانسته شده است. نماد عبارت است از هر علامت، اشاره، ترکیب و عبارتی که بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می‌نماید، دلالت کند. به عبارت دیگر، هر گاه کلمه‌ای جز معنی اصلی خود، نشانه و مظهر صفت‌ها و ویژگی‌های دیگری قرار گیرد، نماد است. از دیرباز استفاده از نماد در ادبیات رایج بوده است؛ مثلاً کیوتو و آب را به ترتیب نماد «صلح و دوستی» و «نور و روشنایی» می‌دانسته‌اند. نماد در ادبیات پیش از اسلام، شعر غنایی، حماسی، تمثیلی و عرفانی پس از اسلام، شعر اجتماعی نو و شعر حماسی معاصر به‌طور بنیادین ریشه دوانده است. پس، ادبیات فارسی سرشار از نمادهاست. نمادهای زیبا، زیبایی شعر و عاطفه آن را چندبرابر می‌کنند.

ادبیات فارسی با توجه به بالا بودن ظرفیت زبانی‌اش در جهت به کارگیری تصاویری نظیر نماد نیازمند به کار بیشتر در این حوزه می‌باشد و بدون شناخت نماد درک آثار فاخر ادبی مشکل می‌شود.

زبان نمادین توأم با رمز، کنایه و مجاز است و تا کسی با اسرار و اشارت‌های آن آشنا نباشد، بشارت‌های آن را در نخواهد یافت. بنابر این ضرورت، جهت آگاهی بیشتر همکاران، نمادهای به کار گرفته شده در کتب درسی را بررسی و رمز‌گشایی می‌کنیم. درباره نماد، نمادپردازی، انواع نماد، تفاوت نماد با کنایه، تفاوت نماد با استعاره و... مطالب و مقالات زیادی به چاپ رسیده اما تا به حال در زمینه رمز‌گشایی نمادها در

سوم انسانی: ۸۵)

نماد «خوبی‌ها و پاکی‌ها».

شب، شبی بی‌کران بود/ دفتر آسمان پاره

پاره (ادبیات سال اول: ۶۳)

نماد «مردم و جامعه»:

ماه/ روشنی‌اش را/ در سراسر آسمان/

می‌پراکند/ و لکه‌های سیاهش را برای خود

نگه می‌دارد! (سوم تجربی: ۹۰)

۳. آفتاب نماد «تابش و درخشندگی»/

آبشار نماد «جوش و خروش»:

آفتاب، خار و خس مزرعه چشم تو/ آبشار،

موج فروخته‌ای از خشم تو (ادبیات سوم

تجربی: ۷۸)

۴. آئینه نماد «صفا و پاکی»:

مردی صفای صحبت آئینه دیده/ از روزن

شب، شوکت دیرینه دیده (همان: ۱۲۰)

۵. ارزن نماد «کوچکی»:

درون حبه‌ای صد خرمن آمد/ جهانی در

دل یک ارزن آمد

(ادبیات سوم انسانی: ۱۱۴)

۶. ازرق شامی نماد «خیانت، پلیدی و

ناپاکی»:

الهی که آن چشم‌های مثل ازرق شامی‌اش

را میرغضب در آرد!

(ادبیات سال اول: ۱۲۴)

۷. اکسیر نماد «هر چیز مفید و کمیاب»:

گویند روی سرخ تو، سعدی، که زرد کرد؟

اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم (ادبیات

پیش‌دانشگاهی عمومی: ۳۳)

۸. الب ارسلان نماد «قدرت، سلطه و

مقام»:

سر الب ارسلان دیدی، ز رفعت، رفته بر

گردون؟/ به مرو آ تا کنون در گل تن الب

ارسلان بینی؟ (دوم: ۹۶)

۹. انوشیروان نماد «عدالت و دادگری»:

بس پسند که بود آنکه در تاج سرش

(انوشیروان) پیدا/ صد پند نو است اکنون در

مغز سرش پنهان (همان: ۹۹)

۱۰. باد

نماد «قاصد و پیک»:

و باد/ تو را با مشام خیمه‌گاه/ در میان نهاد

(ادبیات سوم انسانی: ۷۸ و ۷۹)

باد صبا نماد «پیام‌رسانی و قاصد و پیک»:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم/ که

شهیدان که اند این همه گلگون کفنان

(همان: ۸۰)

به امید آنکه شاید برسد به خاک پایت/

چه پیام‌ها سپردم، همه سوز دل، صبا را

(ادبیات دوم: ۳)

ای هدهد صبا به سببا می‌فرستمت/ بنگر

که از کجا به کجا می‌فرستمت (ادبیات سوم

تجربی: ۹۸)

۱۱. باز شکاری

نماد «مقام دوستان و دنیاپرستان» و

«درباریانی که می‌کوشند هر چه بیشتر خود

را به شاه نزدیک کنند و همه مباحث آنان

تقرب به شاه است»:

پس باز شکاری که شاهان او را روی شست

می‌نشانند و با خویشتن به شکار می‌برند...

## استفاده از نماد باعث زیبایی و تأثیر و جذابیت شعر و نثر می‌شود و به شاعر کمک می‌کند تا شعر او را هر کسی بنا به درک و احساس خود بفهمد. نمادهای زیبا، زیبایی شعر و عاطفه آن را چند برابر می‌کنند

چنین گفت: «من بسیار کوشیده‌ام تا روی

دست شاهان جا گرفته‌ام...» (ادبیات سوم

انسانی: ۱۲۳)

۱۲. برگ درخت

نماد «شادابی، طراوت و امیدواری»:

برگ‌ها زرد و تیره/ فصل، فصل خزان بود...

(ادبیات سال اول: ۶۳)

نماد «لطافت»:

مادری دارم، بهتر از برگ درخت ... (ادبیات

پیش عمومی: ۱۲۰)

۱۳. بط

نماد «انسان‌های وابسته به مادیات و

ناز پرورده و سختی نکشیده» و «زاهدان و

عابدان و صوفیانی که مدام با آب (طهارت)

سروکار دارند و در ضمن مدعی کرامت و

خوارق عادت‌اند.

آنگاه بط با قبای سفید سر از آب بیرون

کرد و چنین پوزش خواست که من به آب

چنان خو گرفته‌ام که بی‌آن زندگی نتوانم

کرد. (ادبیات سوم انسانی: ۱۲۲)

۱۴. بلبل

نماد «عاشق»:

بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا/

بت پرستی کی کند گر برهن بیند مرا

(ادبیات دوم: ۱۷۴)

نماد «عاشق غیرواقعی»:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز/ کان

سوخته را جان شد و آواز نیامد (ادبیات

سوم تجربی: ۳)

نماد «عاشقانی که گرفتار عشق زمینی

هستند» و مردم عاشق‌پیشه و جمال‌پرست

و کسانی که فقط اهل ادعایند نه عمل»:

بلبل گفت: من گرفتار عشق گلم. با این

عشق، چگونه می‌توانم در جست‌وجوی

سیمرغ این سفر پرخطر را بر خود هموار

کنم؟

۱۵. بنا (در داستان دیوار)

نماد «عامل جدایی انسان‌ها و برهم‌زننده

تفاهم بشری»

(ادبیات سوم انسانی: ۲۵ - ۳۱)

دیوار نماد «جدایی انسان‌ها و مانع تفاهم

جوامع بشری و افزایش دهنده بیگانگی‌ها»

همسایه نماد «جوامع بشری»

۱۶. بنفشه

نماد «انسان عابد، زاهد و سجده‌کننده»:

بر سجده احساس بنفشه است، نشانی

سجاده سبزی که به الوند گشوده است

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود

بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود (ادبیات

سوم انسانی: ۸۸)

نماد «زلف معشوق»:

تاب بنفشه می‌دهد طره مشک سای

تو/ پرده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو

(همان: ۳۲)

۱۷. بوقلمون

نماد «دورویی، بی‌ثباتی و رنگ عوض

کردن»:

در همان ببحوحه بخوربخور که منظره فنا

و زوال غاز خدا بیمارز، مرا به یاد بی‌ثباتی

فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون... انداخته

بود. (ادبیات دوم: ۴۰)

نماد «هر چیز رنگارنگ و رنگ به رنگ شدن»:  
 روزکی چند صبر کنید... تا شما در این آینه نقش‌های بوقلمون ببینید. (ادبیات سوم تجربی: ۱۵۸)  
 ۱۸. بهار  
 نماد «سرسیزی، طراوات و تازگی»:  
 کسی که سبزتر است از هزار بار بهار/ کسی شگفت، کسی آن چنان که می‌دانی (ادبیات سوم تجربی: ۱۲۲)  
 نماد «آزادی و پیروزی»:  
 اگرچه باغچه‌ها را کسی لگد کرده/ ولی بهار فقط در تصرف گل‌هاست (ادبیات سوم انسانی: ۸۶)  
 نماد «آزادی»:  
 در آن کویر سوخته، آن خاک بی‌بهار  
 حتی علف اجازه‌ی زیبا شدن نداشت  
 گم بود در عمیق زمین شانه‌ی بهار  
 بی تو ولی زمینه‌ی پیدا شدن نداشت (پیش دانشگاهی عمومی: ۱۲۵)  
 ۱۹. بید  
 نماد «لرزیدن، ترسیدن و اضطراب»:  
 ناصر در حالی که سفت خود را به او چسبانده بود و مثل بید می‌لرزید... (سوم انسانی: ۳۱)  
 نماد «انسان‌های ترسو و ناپایدار»:  
 بید در شهرها و آبادی‌ها نیز بیمناک است. (ادبیات پیش‌دانشگاهی عمومی: ۸۵)  
 ۲۰. پرچم نماد «هویت ملی»:  
 غذایش را، تن‌پوشش را و پرچمش را  
 ربودند. (ادبیات دوم: ۷۶)  
 لباس انسان، پرچم کشور وجود اوست؛  
 پرچمی است که بر سردر خانه خود نصب کرده است... (اول: ۱۰۶)  
 ۲۱. پر زاغ نماد «سیاهی و زشتی»/ دم طاووس نماد «زیبایی و رنگارنگی»:  
 آورده‌اند که در ناحیت کشمیر متصدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او دم طاووس به پر زاغ مانستی. (ادبیات سوم تجربی: ۱۰۷)  
 دو چشمش به‌سان دو نرگس به باغ مژه تیرگی برده از پر زاغ (ادبیات سوم انسانی: ۱۴۶)  
 ۲۲. پروانه

نماد «عاشق واقعی و حقیقی»:  
 ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز/ کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (ادبیات سوم تجربی: ۳)  
 سهل است اگر بال و پری نقصان این پروانه شد/ کان شمع سامان می‌دهد از شعله زرین‌بال‌ها (پیش‌انسانی: ۴۹)  
 دل من حالت پروانه دارد/ به آتش سوختن، پروا ندارد (همان: ۱۴۴)  
 یک شبی پروانگان جمع آمدند/ در مضمیفی طالب شمع آمدند (ادبیات سوم تجربی: ۹۹)  
 سوزنده چراغستم، در گوشه‌ی این مأمن/ پروانه بسی دارم، سرگشته به پیرامن (ادبیات اول: ۱۶۲)  
 نماد «عاشق غیرواقعی و ناپایدار»:  
 پروانه نیستم که به یک شعله جان دهم/ شمعم که جان گذارم و دودی نیورم (ادبیات دوم: ۱۷۴)  
 ۲۳. پشه/ مگس  
 نماد «حقارت، کوچکی و ضعیفی»:  
 گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنید/ جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست (ادبیات سوم تجربی: ۱۱۰)  
 پشه کی داند که این باغ از کی است/ کاو بهاران زاد و مرگش در دی است (ادبیات سوم انسانی: ۱۰۷)  
 به اعضا پشه‌ای همچند پیل است/ در اسما قطره‌ای مانند نیل است (همان: ۱۱۴)  
 ۲۴. پنجره  
 نماد «ارتباط»:  
 پشت دریاها شهری است/ که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است... (ادبیات دوم: ۱۲۰)  
 به یک کرامت آبی نگاه دوخته‌اید/ کدام پنجره این گونه باز، سوی خداست؟ (ادبیات سوم انسانی: ۸۵)  
 نماد «حساس و ارتباط»:  
 من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم. (پیش‌دانشگاهی عمومی: ۱۲۱)  
 ۲۵. تشنه نماد «عاشق، عارف و جوینده حق»/ جو «نماد عالم غیب»/ دیوار «مادیات و علایق دنیوی، موانع و محدودیت‌ها»:  
 بر لب جو بود دیواری بلند/ بر سر دیوار تشنه دردمند (ادبیات پیش‌دانشگاهی انسانی: ۱۳۱)  
 ۲۶. تور، مروارید، آبی‌ها، دریا، پربان  
 نماد «تعلقات و دلبستگی‌های مسیر»:  
 قایق از تور تهی/ و دل از آرزوی مروارید/ همچنان خواهم راند/ نه به آبی‌ها دل خواهم بست/ نه به دریا - پربانی که سر از آب به در می‌آرند... (ادبیات دوم: ۱۱۹)  
 ۲۷. جغد  
 نماد «پول‌پرستان وابسته به دنیا و مادیات و از مردم گریزان و گوشه‌گیران و انزواطلبان»:  
 آنگاه، جغد زبان به عذرخواهی گشود که من روزگاری است در ویرانه جای گرفته‌ام. (سوم انسانی: ۱۲۳)  
 ۲۸. جو  
 نماد «هر چیز اندک»:  
 ز کشتن جوی نیست پروای من/ شهادت بود ارث آبی من (ادبیات اول: ۲۹)  
 ۲۹. چراغ  
 نماد «امید، روشنی، وطن، آزادی، هدف، شرافت»:  
 پسرم بار دیگر می‌پرسد/ تو چرا می‌جنگی؟/ با تمام دل خود می‌گویم/ تا چراغ از تو نگیرد دشمن (همان: ۷۴)  
 ۳۰. چشمه نماد «پاکی و جوشش، لطافت و روشنی»/ نور نماد «پرتو ایزدی»:  
 من مسلمانم/ قبله‌ام یک گل سرخ/ جانمازم چشمه، مهرم نور (ادبیات پیش‌دانشگاهی عمومی: ۱۲۰)  
 ۳۱. چلچله  
 نماد «توانایی»:  
 ما نداریم از کسی اینجا گله/ کم نمی‌آید عقاب از چلچله (پیش‌دانشگاهی انسانی: ۱۶۴)  
 ۳۲. چین  
 نماد «زیبایی/ سرزمین زیبایی‌ها»:  
 هری را از بهار چین زیاده آوردی. (همان: ۲۱)  
 سال‌ها پیش نیم‌شبی از کشور چین گذشت و پری از پرهایش بر آن سرزمین افتاد. (سوم انسانی: ۱۲۰)  
 ۳۳. حاتم طایی نماد «بخشنده‌گی و جوانمردی»:  
 و آنچه گفتی در به روی مسکینان ببندند، حاتم طایی که بیابان نشین بود اگر شهری بودی از جوش گدایان بیچاره شدی. (پیش انسانی: ۳۷)  
 ۳۴. حلاج نماد «عشق آسمانی و عرفانی»:



چه فرهادها مرده در کوه‌ها/ چه حلاج‌ها  
رفته بر دارها (پیش‌دانشگاهی عمومی:  
۱۶۴)

۳۵. خار مگیلان نماد «سختی‌ها و  
دشواری‌های راه عشق»/ کعبه نماد «هدف  
غایی و نهایی عشق»:  
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم/  
سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور  
(همان: ۲۵)

۳۶. خزان  
نماد «یأس، ناامیدی و افسردگی»:  
برگ‌ها زرد و تیره/ فصل، فصل خزان بود

نماد «باران، پیام‌آور باران رهایی و آزادی،  
قاصد سرسبزی و طراوات»:

قاصد روزان ابری، داروگ، کی می‌رسد  
باران؟ (ادبیات دوم: ۱۲۴)

۴۱. درفش کاویان نماد «پیروزی»/  
افریدون (فریدون) نماد «مبارزه و جهاد»:

انسانی: ۸۵)

۴۴. ذره نماد «کوچکی و حقارت»:

هر که داند گفت با خورشید راز/ کی تواند  
ماند از یک ذره باز؟ (همان: ۱۲۲)

۴۵. روشنی

نماد «آگاهی، عرفان و بینش»:

(ادبیات اول: ۶۳)

۳۷. خشت خام نماد «بی‌ارزشی»:

مور، چه می‌داند که بر دیوارهٔ اهرام  
می‌گذرد یا بر خشتی خام (ادبیات دوم:  
۱۳۱)

خشت نماد «گوشه‌ای از علایق»:

ناگهان انداخت او خشتی در آب/ بانگ  
آب آمد به گوشش چون خطاب (ادبیات  
پیش‌دانشگاهی انسانی: ۱۳۱)

۳۸. خشکی و دریا

نماد «سختی‌ها، ناملایمات و خطرات»:

بس که خشکی بس که دریا بر ره است/ تا  
نپنداری که راهی کوتاه است

در چنین ره حاکمی باید شگرف/ بو که  
بتوان رست از این دریای ژرف (ادبیات سوم  
انسانی: ۱۲۱ و ۱۲۳)

۳۹. خضر

نماد «راهنمایی و جاودانگی»:  
عشق و می و آواز، آب خضر جوانت کند.  
(پیش‌دانشگاهی عمومی: ۹۸)

۴۰. داروگ

تو یک ساعت، چو افریدون، به میدان باش،  
تازان پس/ به هر جانب که روی آری درفش  
کاویان بینی (دوم: ۹۶)

۴۲. دریا

نماد «خشم و تلاطم»

شما چقدر صبور و چقدر خشم‌آگین/  
حضورتان چو تلاقی صخره با دریاست  
(ادبیات سوم انسانی: ۸۵)

نماد «جامعه»:

یک نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند/  
روی این دریای تند و تیره و سنگین که  
می‌دانید (پیش‌دانشگاهی انسانی: ۷۹)

۴۳. دماوند

نماد «استواری، پایداری، بلندی و  
سرافرازی»:

به استواری، معیار تازه بخشیدید/ شما  
نه مثل دماوند، او به مثل شماسست (سوم

شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند  
(ادبیات دوم: ۱۲۰)

۴۶. زهر نماد «تلخی»/ قند نماد  
«شیرینی»:

زشت باید دید و انگارید خوب/ زهر باید  
خورد و انگارید قند (ادبیات پیش‌دانشگاهی  
عمومی: ۲۵)

۴۷. زیتون نماد «صلح و آرامش»:

ماه ایارش، آواز ماست/ که وقت ظهر  
در سایه‌ی آبی‌رنگ/ میان مزارع زیتون  
می‌خوانیم (ادبیات دوم: ۷۴)

۴۸. ساحل نماد «آسایش و آرامش، رفاه  
و راحتی»:

ای آدم‌ها که بر ساحل نشسته، شاد و  
خندانید! یک نفر در آب دارد می‌سپارد  
جان (پیش‌دانشگاهی انسانی: ۷۹)

۴۹. سبزهٔ بهار

نماد «طراوت و شادابی»: نونو طراوتی بدهد/ چون سبزه‌ی بهار (ادبیات اول: ۱۶۵)

۵۰. سپیده و سحر نماد «آزادی و رهایی»:  
یکی ز شب‌گرفتگان چراغ بر نمی‌کند/  
کسی به کوچ‌سار شب در سحر نمی‌زند  
نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار/ دریغ  
کز شبی چنین، سپیده سر نمی‌زند (ادبیات دوم: ۱۳۸)

۵۱. سرما نماد «ظلم و ستم و استبداد»:  
سنگ روی سنگ، برای ساختن ارکی به  
رفت ایمان/ شهر سرد/ مهتاب سرد/ یک  
تاریخ سرد (سوم انسانی: ۱۰۵)

۵۲. سرو  
نماد «آزادگی»:

بسوزد/ دلبر که در کف او موم است سنگ  
خارا (ادبیات دوم: ۹۲)

هر آدمی ای که مهر مهرت/ در وی نگرفت،  
سنگ خارا است (ادبیات اول: ۱۲۰)

۵۵. سهراب، سیاوش‌ها و تختی‌ها  
نماد «شجاعت، جوانمردی، ملیت ایرانی و  
مرگ مظلومانه»:  
این گلیم تیره‌بختی‌هاست/ خیس خون  
داغ سهراب و سیاوش‌ها/ روکش تابوت  
تختی‌هاست... (ادبیات پیش‌دانشگاهی  
عمومی: ۱۱۰)

۵۶. سیمرغ نماد «حق، خداوند»:  
ما پرندگان را نیز پیشوا و شهر یاری است.  
من او را می‌شناسم. نامش سیمرغ است  
و در پس کوه قاف، بلندترین کوه زمین،

۵۹. شمع  
نماد «معشوق»:  
سهل است اگر بال و پری نقصان این پروانه  
شد/ کان شمع سامان می‌دهد از شعله  
زرین‌بال‌ها (پیش‌دانشگاهی انسانی: ۴۸)

نماد «عاشق حقیقی و پایدار»:  
پروانه نیستم که به یک شعله جان دهم/  
شمع که جان‌گدازم و دودی نیآورم  
(ادبیات دوم: ۱۷۴)

۶۰. شیر و پلنگ و نهنگ نماد «قدرت،  
توانایی و شجاعت»:  
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ/ سوار اندر  
آیند هر سه به جنگ؟ (همان: ۹)

۶۱. شیرین نماد «معشوق»/ فرهاد نماد  
«عاشق پاک‌باخته و راستین»:  
بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین/  
خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید  
(ادبیات اول: ۱۳۴)

گر پر از لاله سیراب بود دامن کوه/ مرو  
از راه که آن خون دل فرهاد است (ادبیات  
سوم تجربی: ۱۴۶)

چه فرهادها مرده در کوه‌ها/ چه حلاج‌ها  
رفته بر دارها (ادبیات پیش‌دانشگاهی  
عمومی: ۴۵)

۶۲. صخره نماد «صبر و پایداری»:  
حضورتان چو تلاقی صخره با دریاست  
(ادبیات سوم انسانی: ۸۵)

۶۳. صدف  
نماد «سکوت و خاموشی»:  
صدف‌وار  
گوهرشناسان راز/ دهان جز به لؤلؤ نکردند  
باز (پیش‌دانشگاهی عمومی: ۶۶)

۶۴. طاووس  
نماد «زیبایی، رنگارنگی و برتری»:  
طاووس عارفان، بایزید بسطامی، یک شب  
در خلوت خانه مکاشفات، کمند شوق را بر  
کنگره کبریای او در انداخت و آتش عشق را  
در نهاد خود برافروخت... (ادبیات دوم: ۹۹)

نماد «مردم متظاهر و خودشیفته و  
انسان‌های آخرت‌گرا که اعمال و کارهای  
خود را به امید رفتن به بهشت انجام  
می‌دهند» و «کسانی که فقط به فکر پاداش  
بهشت‌اند»:

## زبان نمادین توأم با رمز، کنایه و مجاز است و تا کسی با اسرار و اشارت‌های آن آشنا نباشد، بشارت‌های آن را در نخواهد یافت.

ای سرو پای‌بسته به آزادی مناز/ آزاد  
من، که از همه عالم بریده‌ام (ادبیات دوم:  
۱۳۷)

نماد «طراوت، تازگی و جاودانگی»:  
مرا در دل درخت مهربانی/ به چه ماند؟ به  
سرو بوستانی  
نه شاخش خشک گردد روز سرما/ نه  
برگش زرد گردد روز گرما (ادبیات سوم  
تجربی: ۹۶)

نماد «انسان‌های وابسته و گرفتار»:  
عجب نیست از گل که خندد به سروی/  
که در این چمن پای در گل نشیند (ادبیات  
پیش‌دانشگاهی انسانی: ۵۸)

۵۳. سنگ نماد «انعطاف‌ناپذیری و  
بی‌حاصلی»/ خاک نماد «انعطاف‌پذیری و  
حاصلخیزی»:  
سال‌ها تو سنگ بودی دل خراش/ آزمون  
را یک زمانی خاک باش (ادبیات سوم  
انسانی: ۱۵۷)

۵۴. سنگ خارا نماد «سرسختی و  
انعطاف‌ناپذیری»/ موم نماد «انعطاف‌پذیری  
و نرمی»:  
سرکش مشو که چون شمع از غیرت

بر درختی بلند آشیان دارد. (ادبیات سوم  
انسانی: ۱۲۰)

۵۷. شب نماد آرامش‌بخشی/ طوفان نماد  
«خشیم و خروش»:  
شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد/ و  
طوفان از خشم تو خروش را (ادبیات دوم:  
۱۳۳)

شب نماد «ظلم، ستم و استبداد»:  
ما با دیو سیاه شب در آویخته‌ایم/ در کام  
فلق باده خون ریخته‌ایم (ادبیات اول: ۶۲)

شب، شبی بی‌کران بود/ دفتر آسمان پاره  
پاره/ برگ‌ها زرد و تیره... (همان: ۶۴)

ای خونین چشم و خونین دست/ به راستی  
که شب رفتنی است (ادبیات دوم: ۷۶)

یکی ز شب‌گرفتگان چراغ بر نمی‌کند/  
کسی به کوچ‌سار شب در سحر نمی‌زند  
(همان: ۱۳۸)

۵۸. شمشاد نماد «اندام زیبا و متناسب»:

طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغ بهشتی‌ام، روزگاری دراز در بهشت به سر برده‌ام... (سوم انسانی: ۱۲۲)

۶۵. طوطی نماد «جان پاک و مجرد» / قفس نماد «تن»:  
 بود بازگان و او را طوطی‌ای / در قفس محبوس زیبا طوطی‌ای (همان: ۱۲۸)

۶۶. طوفان نماد «مشکلات، سختی‌ها و ناملایمات زندگی»:  
 دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر، خوایش آشفته است (ادبیات اول: ۷۲)

۶۷. عقاب نماد «قدرت و بلندپروازی»:  
 ما نداریم از کسی اینجا گله / کم نمی‌آید عقاب از چلچله (ادبیات پیش‌دانشگاهی: ۱۶۴)

نماد «غرور و تکبر»:  
 روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست / و اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت / امروز همه روی جهان زیر پر ماست (ادبیات سوم تجربی: ۱۱۰)

۶۸. عمار و بوذر نماد «زهد و تقوا» / محمود غزنوی نماد «انسان‌های خوش‌گذران و دنیایی»:  
 پسندیده‌ست با زهد عمار و بوذر / کند مدح محمود مر عنصری را؟ (ادبیات سوم انسانی: ۶۷)

۶۹. عتیوق نماد «دوری، روشنایی و بلندی»:  
 چون شبنم اوفتاده بدم پیش آفتاب / مه‌مردم به جان رسید و به عتیوق بر شدم (ادبیات پیش‌دانشگاهی تجربی: ۳۲)

۷۰. فانوس نماد «حق و حقیقت و روشنایی»:  
 آنان که فانوسشان را / بر پشت می‌برند / سایه‌هاشان پیش پایشان می‌افتد (ادبیات سوم تجربی: ۹۰)

۷۱. فلق نماد «رهایی و آزادی»:  
 با دیو سیاه شب در آویخته‌ایم / در کام فلق باده خون ریخته‌ایم (ادبیات اول: ۶۲)

۷۲. قایلیان، نماد «انسان‌های ظالم و ستمگر» / هابیلیان، نماد «انسان‌های مظلوم

و ستم‌دیده و صالح»:  
 قایلیان بر قامت شب می‌تیندند / هابیلیان بوی قیامت می‌شنیدند (ادبیات سوم تجربی: ۱۲۰)

۷۳. قارون نماد «ثروت‌اندوزی و گنج‌داری»:  
 بزرگی را از اکابر... که در ثروت، قارون زمان خود بود - اجل در رسید... (همان: ۹۲)

هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی / کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را (ادبیات دوم: ۹۲)

۷۴. قایق نماد «حرکت و پیشرفت، و ابزار هجرت و رفتن»:  
 قایقی خواهم ساخت / خواهم انداخت به آب / دور خواهم شد از این خاک غریب (همان: ۱۱۹)

۷۵. قله نماد «پایداری و سربلندی»:  
 بیا که از همه دشت‌ها سؤال کنیم / کدام قله چنین سرفراز و پابرجاست؟ (ادبیات سوم انسانی: ۸۵)

۷۶. قندهار نماد «دوری و مسافت بسیار»:  
 درست همچون سفری به قندهار، هم بیلاقی بود و هم صرفه‌جویی می‌کردند. (ادبیات اول: ۱۵۲)

۷۷. کاریز نماد انسان‌های بسیار خودخواه و خویشتن‌دوست / رودها نماد «مردم»:  
 کاریز خوش دارد خیال کند / که رودها / تنها / برای این هستند / که به او آب برسانند (سوم تجربی: ۹۰)

۷۸. کبوتر نماد «زیبایی» / اسب نماد «تجارت»:  
 من نمی‌دانم / که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است / کبوتر زیباست... (ادبیات پیش‌دانشگاهی عمومی: ۱۲۲)

۷۹. کرکس نماد «زشتی و شومی»:  
 و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست... (همان)

۸۰. کوه نماد «سکوت و خاموشی»:  
 اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه (ادبیات پیش‌دانشگاهی عمومی: ۶۶)

۸۱. گاو نماد «انسان‌های لایق، شایسته و صادق اما ساده‌لوح، بی‌تدبیر و فریب‌خورده»، شیر نماد «شاهان و حاکمان ترسو و زودباور»، کلیله نماد «مشاور دانا و

آینده‌نگر»، دمنه نماد «افراد قدرت‌طلب، حسود و فتنه‌انگیز»:  
 داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه «بازرگانی بود بسیارمال و او را فرزندان در رسیدند... (ادبیات سوم انسانی: ۴۹)

۸۲. گز و تاق نماد «انسان‌های شجاع و مقاوم و صبور»:  
 آنچه در کویر می‌روید، گز و تاق است، این درختان بی‌باک، صبور و قهرمان که علی‌رغم کویر، بی‌نیاز از آب و خاک... از سینه خشک و سوخته کویر به آتش سرمی‌کشند و می‌ایستند... (پیش‌دانشگاهی تجربی: ۸۵)

۸۳. گل نماد «معشوق»:  
 بلبل گفت: من گرفتار عشق گلم. (ادبیات سوم انسانی: ۱۲۲)

ای گل خوش‌نسیم من بلبل خویش را مسوز / کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو (همان: ۳۲)

بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا / بت‌پرستی کی کند گر برهنم بیند مرا (ادبیات دوم: ۱۷۴)

نماد «عشق و محبت»:  
 خدا / نه برای خورشید / و نه برای زمین / بلکه برای گل‌هایی که برایمان می‌فرستد / چشم به راه پاسخ است (ادبیات سوم تجربی: ۹۰)

نماد «زیبایی و طراوت»:  
 همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندر خاک / چند روی چو گل و قامت چون شمشاد است (همان: ۱۴۶)

نماد «انسان‌های آزاده از قید تعلق و وابستگی»:  
 عجب نیست از گل که خندد به سروی / که در این چمن پای در گل نشیند (ادبیات پیش‌دانشگاهی انسانی: ۵۸)

۸۴. گل سرخ نماد «کمال»:  
 ... کار ما نیست شناسایی «راز» گل سرخ (ادبیات پیش‌دانشگاهی عمومی: ۱۲۰)

نماد «عشق، قلب انسان و زیبایی‌های جهان»:  
 من مسلمانم / قبله‌ام یک گل سرخ (همان: ۱۲۲)

۸۵. گل لاله نماد «آزادگی و وارستگی»:  
 من لاله آزادم، خودرویم و خودبویم / در

دشت مکان دارم، هم‌فطرت آهویم (ادبیات اول: ۱۶۱)

۸۶. گل نیلوفر نماد «عرفان»:  
کار ما شاید این است / که میان گل نیلوفر و قرن / پی آواز حقیقت بدویم (پیش‌دانشگاهی عمومی: ۱۲۳)

۸۷. گندم نماد «باروری و برکت»:  
و این سرزمین را سرشار خواهیم کرد از شادی / لذت‌بخش و زرین چون خوشه‌ی گندم... (ادبیات دوم: ۷۲)

۸۸. گون نماد «انسان‌های گرفتار، زندانی، ساکن، در بند و وابسته به دنیا»:  
«به کجا چنین شتابان؟» / گون از نسیم پرسید.

۸۹. لیلی و مجنون نماد «عاشق و معشوق سختی کشیده و ناکام»:  
برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر / وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد (پیش‌دانشگاهی عمومی: ۹۹)

نی حدیث راه پر خون می‌کند / قصه‌های عشق مجنون می‌کند (همان: ۳)

۹۰. مار نماد «معشوق زمینی که اغفال‌کننده است»:  
طاووس نیز چنین عذر آورد... مار با من آشنا شد، آشنایی با او سبب گردید که مرا از بهشت بیرون کنند. (ادبیات سوم انسانی: ۱۲۴)

۹۱. ماه  
نماد «زیبایی و درخشندگی»:  
گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید / گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید (ادبیات دوم: ۹۴)

شما به هرچه که خوب است، ماه می‌گویید / بیا که امشب، ماه است و دهر رنگ امید (پیش‌انسانی: ۷۳)

نماد «انسان‌های ایثارگر و فداکار»:  
ماه / روشنی‌اش را / در سراسر آسمان / می‌پراکند / و لکه‌هایش را برای خود نگه می‌دارد (سوم تجربی: ۹۰)

۹۲. مرداب نماد «بی‌حرکتی و سکون»:  
حسرت تبرم به خواب آن مرداب / کارام درون دشت شب خفته است (ادبیات اول: ۷۲)

۹۳. مور نماد «کوچکی و ضعیفی و

ناتوانی» / سلیمان نماد «اقتدار، عظمت و پادشاهی»:  
گرچه مورم ولی آن حوصله با خود دارم / که بیخشم، بود ار ملک سلیمان از من (ادبیات سوم انسانی: ۷۱)

پیش‌صاحب‌نظران ملک سلیمان باد است / بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است (سوم تجربی: ۱۴۶)

مور چه می‌داند که بر دیواره اهرام می‌گذرد / یا بر خشتی خام. (ادبیات دوم: ۱۳۱)

۹۴. ناقد نماد «پیر راه‌دان و مرشد و انسان کامل»:  
ناقدی کاو داشت در مجمع مهی / گفت: «او را نیست از شمع آگهی» (ادبیات سوم تجربی)

۹۵. نرون نماد «ظلم و ستم و غارت»:  
نرون مرد، ولی رم نمرده است (سال دوم: ۷۶)

۹۶. نسیم  
نماد «پیک، قاصد و خبررسانی بین عاشق و معشوق»:  
همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام آشنایی بنوازد آشنا را (همان: ۳)

نماد «انسان‌های آزاد، پویا، مهاجر و کسانی که به دنیا وابسته نیستند»:  
«به کجا چنین شتابان؟» / گون از نسیم پرسید (همان: ۱۳۰)

۹۷. نی  
نماد «انسان جدا شده از عالم معنا، انسان آشنا به حقایق، غریب و دورافتاده از وطن و اصل خویش»:  
بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند (ادبیات پیش‌دانشگاهی عمومی: ۲)

۹۸. هدهد نماد «شیخ، راهنما و پیشرو، انسان کامل و آگاه به مسیر»:  
هدهد که پرنده دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت: ای یاران، من بیشتر از همه شما جهان را گشته‌ام... (ادبیات سوم انسانی: ۱۲۱)

۹۹. هُما نماد «سعادت و خوشبختی»:  
علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را / که به ماسوا فکندی همه سایه همارا

(ادبیات دوم: ۲)

مبارک بود چو فرهما / اول کارها به نام خدا (ادبیات پیش‌دانشگاهی انسانی: ۶۹)

۱۰۰. هندوستان نماد «عالم معنا»:  
چون که بازرگان سفر را ساز کرد / سوی هندستان شدن آغاز کرد (ادبیات سوم انسانی: ۱۲۸)

### نتیجه‌گیری

به‌کارگیری نماد در شعر فارسی سابقه زیادی دارد. شاعران و نویسندگان با توجه به ظرفیت بالای زبان فارسی از نماد به‌عنوان ابزار بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده‌اند. بهره‌گیری از نماد باعث می‌شود خوانندگان درک و احساس گوناگونی از آثار نمادین داشته باشند. کتب درسی دوره متوسطه هم سرشار از نمادهاست و بدون شناخت نمادها درک این آثار دشوار می‌گردد.

### منابع

۱. اکبری، فاطمه و تقی پورنامداریان. (۱۳۹۰). رمز و تفاوت آن با نماد و نشانه. مجله رشد ادب. دوره بیست‌وچهارم، شماره ۳.
۲. جمشیدی، ایرج. (۱۳۹۰). نماد. مجله الکترونیکی، شماره ۱۰۵ - ۷۴.
۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان. چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس.
۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). گزیده منطق‌الطیر. چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
۵. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. به کوشش سیدصادق گوهرین. ج دوم، تهران: علمی فرهنگی.
۷. مولوی، محمد. (۱۳۷۱). گزیده مثنوی. شرح محمد استعلامی. چاپ سوم، نشر افکار.